

از غدیر تا رجب

مصطفی صادقی کاشانی

مقدمه

واقعه غدیر و حدیث آن مطلبی است که نزد فرق مختلف مسلمین قابل انکار نیست. آنچه هست تفاوت برداشت‌هاست. شیعیان آن را بیان صریح پیامبر نسبت به جانشین پس از خود می‌دانند؛ ولی اهل سنت بر مبنای اعتقادی خود، کلمه «مولی» را در حدیث به معنایی می‌گیرند که از آن نص بر امامت استفاده نشود. حدیث دیگری مربوط به این واقعه شهرت دارد که از زبان خود امیرمؤمنان علیه السلام و در عهد خلافت آن حضرت بیان شده و از آن به حدیث «رجبه» یا «مناشده» تعبیر می‌شود. «رجبه» یعنی میدان^۱ و مقصود از آن رجب کوفه است که در آنجا امام از حاضران خواسته است در باره حدیث غدیر شهادت دهند. این دو رویداد و بیان دو حدیث نزدیک به سی سال با یکدیگر فاصله دارد و گاه ادعا می‌شود در فاصله‌ای به این طولانی حدیث غدیر و به طور کلی موضوع جانشینی علی علیه السلام و نص پیامبر بر آن حضرت مسکوت ماند و حتی شخص امیرمؤمنان بنا به دلایلی، از آن سخن نگفت و هر جا از حق خود دفاع کرد به حدیث غدیر اشاره نکرد و دلایل دیگری مطرح نمود.

۱. بر خلاف شهرت این واژه به ضم راء، ابن منظور آن را به فتحه ثبت کرده و می‌نویسد: «الرَّجْبَةُ مَا اتَّسَعَ مِنَ الْأَرْضِ؛ رَجْبَةُ الْمَسْجِدِ وَ الدَّارِ، بِالْتَحْرِيكِ: سَاحَتُهُمَا وَ مَسْتَقَرُّهُمَا.» لسان العرب، ج ۱، ص ۴۱۴.

این نوشتار در صدد بررسی این ادعا یا تصور است که آیا از غدیر تا رجبه موضوع نص مسکوت ماند و در فراز و نشیب تاریخ به آن استدلال نشد؟ اگر چنین است چه عواملی آن را باعث شده است؟ هدف آن است که نشان دهیم به رغم صحت حدیث غدیر و تواتر آن در میان شیعه و سنی، اهل بیت و به ویژه امیر مؤمنان علیه السلام استناد به آن را بی ثمر می دانستند و این به دلیل سستی ایمان صحابه بود، نه آن که نقصی برای حدیث غدیر به شمار آید. هدف این نوشتار دفع این اشکال است که اگر معنای غدیر نصب علی علیه السلام بود، در موارد متعدد به آن استناد می شد. در این راستا در دو مرحله بحث خواهیم کرد: نخست در باره این که آیا در فاصله غدیر تا رجبه به حدیث غدیر استناد شده است یا خیر. در مرحله دوم بحث می کنیم که اگر موارد استناد فراوان نیست، علت آن چیست.

یادآوری «حدیث غدیر»

با وجود شهرتی که هر دو حدیث در میان مصادر شیعه و سنی دارد، ما آن را به عنوان پیش فرض تحقیق محسوب نمی کنیم؛ بلکه لازم است در آغاز به هر دو واقعه اشاره شود. در این میان به دلیل شهرت فراوان واقعه غدیر و پرهیز از تکرار و اجماع شیعه بر آن، به صورت گذرا و تنها با اقتباس و استدلال به منابع اهل سنت آن را یادآور می شویم و در باره حدیث رجبه که شهرت کمتری دارد، مفصل تر می نویسیم.

مورخان و محدثان اهل سنت به نقل از راویان و صحابه گویند پیامبر خدا هنگام بازگشت از حجة الوداع و در منطقه غدیر خم، مردم را جمع کرد و فرمود: «ایا من اولی بر شما نیستم؟ گفتند آری. آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فهذا مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.» گر چه الفاظ و عبارات و زیاده و نقصان در باره حدیث مختلف است، لیکن آنچه در همه منابع بر آن تأکید شده است عناوین «غدیر خم»، اقرار گرفتن پیامبر به این که «ألست أولى بکم» و سپس بالا بردن دست علی بن ابی طالب علیه السلام و عبارت معروف «من کنت مولاه...» است.^۱

۱. در باره حدیث غدیر رجوع کنید به: المصنف ابن ابی شیهه، ج ۷، ص ۵۰۳؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۴۵؛ المعیار و الموازنه، ص ۲۱۰؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۱۲ و ۳۵۶؛ تفسیر الحبری، ص ۲۸۷.

با وجود تکرار بیش از حد این حدیث در منابع اهل سنت و پذیرش آن از سوی ایشان، جای شگفتی است که کتاب‌هایی مانند بخاری و مسلم که صحیح نام گرفته‌اند، از بیان این حدیث طفره رفته‌اند. البته بخاری آن را در کتاب تاریخش ذکر کرده،^۱ ولی در سند آن تردید می‌کند، لیکن به فرض اشکال در یک طریق نمی‌توان به موارد متعدد نقل این حدیث خدشه کرد؛ به طوری که ذهبی با وجود این که تعصیش علیه شیعه شهرت دارد، حدیث غدیر را حدیثی حسن و بسیار عالی و متواتر می‌داند.^۲ حاکم نیشابوری هم حدیث غدیر را بر اساس مبانی حدیثی بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد.^۳ غفلت یا عناد بخاری و مسلم در ذکر این حدیث در کتاب‌های خود، مستندی برای برخی متأخرین عامه شده تا آن را نادرست بدانند. لیکن هنگامی که به منابع و راویان آن در طول تاریخ توجه کنیم، روشن می‌شود که این دو نفر با نیاوردن آن، هدف خاصی را دنبال می‌کرده‌اند. اشکالات متعدد این کتاب‌ها و روی گردانی مؤلفان آنها از اهل بیت پیامبر، امروزه مورد توجه خود عالمان سنی مذهب هم قرار گرفته است.

ملازمة «من كنت مولا» با غدیر

نکته قابل توجه در موضوع غدیر این است که آیا پیامبر خدا جمله «من كنت مولا فعلی مولا» را فقط در روز غدیر فرموده است یا بیان آن منحصر به این روز نیست؛ چنان که آن حضرت حدیث منزلت را بارها در باره علی (علیه السلام) بیان فرمود، ولی مشهورترین مورد آن مربوط به تبوک است.

به رغم برداشت اولیه‌ای که در مراجعه به روایات تصور می‌شود، بررسی و مطالعه دقیق این حدیث در منابع متعدد شیعه و سنی نشان می‌دهد که به احتمال نزدیک به یقین، جمله سرنوشت‌ساز «من كنت مولا فعلی مولا» و دعای بعد از آن، اختصاص به روز غدیر دارد و رسول خدا در جای دیگری آن را نفرموده است. تنها شبهه موجود، مربوط به نقل قول بریده اسلمی از آن حضرت است که

۱. تاریخ کبیر، ج ۱، ص ۳۷۵ و ج ۴، ص ۱۹۳.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۳۵.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۵۳۳.

بنا به گزارش مورخان و محدثان، هنگام برگشت علی علیه السلام از یمن و شکایت این صحابی نزد پیامبر، آن حضرت حق را به علی علیه السلام داد و فرمود: ای بریده هر که من مولای اویم علی مولایش است.^۱ برخی منابع به جای این جمله پیامبر، عبارت «من كنت انا نبيه فعلى اميره» را نقل کرده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب شکایت بریده فرموده، همین جمله دوم است و به دو دلیل با جمله معروف آن حضرت در غدیر خلط شده است: یکی این که هر دو عبارت تقریباً یک معنا دارد و ثانیاً بریده خود یکی از ده‌ها راوی حدیث غدیر و جمله من كنت مولاه... است.^۳ بنابراین می‌توان گفت در مواردی که این جمله به صورت مطلق از وی نقل شده، مربوط به همان غدیر است و مواردی که در جواب شکوه اوست، قابل تأمل بوده و به احتمال قوی عبارت صحیح آن «من كنت انا نبيه...» می‌باشد. در هر صورت اگر این نقل را هم درست بدانیم چندان شهرتی ندارد و نمی‌تواند مسئله غدیر را تحت الشعاع قرار دهد.

مورد دیگری که از آن استفاده می‌شود که پیامبر این جمله را در غیر روز غدیر فرموده باشد، نقلی از کتاب سلیم است که عبدالله بن جعفر به معاویه می‌گوید: رسول خدا بر منبر بود و من و سلمان و مقداد و زبیر و... در حضور ایشان بودیم که فرمود: ألكست اولى بأنفسكم؟ گفتیم بله. فرمود من كنت مولاه...^۴ از مجموع این گزارش هم استفاده می‌شود که یا مربوط به همان غدیر بوده و عبدالله آن را بدین صورت بیان کرده است، یا باید گفت چون گزارش منحصر به فرد است و در منابع دیگر نیامده و قرآینی بر صحت آن نیست و نمی‌تواند چیزی را اثبات کند.

ثمره این بحث آن است که اگر ثابت کردیم عبارت «من كنت مولاه...» مخصوص غدیر خم است، هر جا این عبارت به صورت مطلق آمده و حرفی از روز غدیر در آن نیست، بر حدیث غدیر حمل خواهد شد؛ چنان‌که در بسیاری از منابع - به خصوص کتب اهل سنت - چنین است. بنابراین اگر گزارشی از بیان

۱. سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۹۰ و ۲۲۰.

۲. مناقب کوفی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۳. برای نمونه بنگرید به: مناقب کوفی، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۳۶.

این جمله توسط پیامبر وجود داشته یا امیرمؤمنان در جایی به آن استناد کرده باشد، با توجه به مجموع داستان غدیر (اهتمام حق تعالی به بیان آن به رغم خوف پیامبر، متوقف کردن جمعیت انبوهی در بیابان آن هم در موقعیت حساس برگشت از حج، آیات نازل شده، تبریک صحابه و قراین دیگر) چیزی جز ولایت و امامت و جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام از آن استفاده نخواهد شد. اما اگر موارد متعددی از نقل این عبارت در دست باشد، شاید مخالفان به گونه‌ای آن را توجیه کرده و بر واقعه‌ای خاص و نه چندان مهم تطبیق کنند. علامه امینی می‌نویسد: برخی گفته‌اند پیامبر این حدیث را جایی مطرح فرمود که اسامه به علی علیه السلام گفته بود تو مولای من نیستی. نقل چنین روایت مجهولی، از شأن این حدیث مهم می‌کاهد و آن را به موضوعی شخصی تبدیل می‌نماید... و شبیه آن روایت بریده است که گویا روایتگر آن خواسته است صورت مسئله را ناچیز نشان دهد. البته پس از ثبوت اصل حدیث و تواتر آن اهمیتی ندارد که یکبار هم در موضوعی شخصی وارد شده باشد.^۱

بر اساس آنچه گفته شد، مقصود از حدیث غدیر در مقاله حاضر هم داستان و رویداد تاریخی غدیر خم خواهد بود؛ گر چه در موارد لازم به جدایی آن دو در برخی منابع خاص توجه خواهیم داد.

حدیث رجب (مناشده)

محدثان و مورخان شیعه و اهل سنت، گزارش کرده‌اند که زمانی^۲ علی علیه السلام در رجب کوفه مردم را جمع کرد و فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم هر که در غدیر خم حاضر بود و شنید پیامبر چه فرمود، اکنون گواهی دهد. عده‌ای از حاضران برخاسته و گفتند ما شاهد بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر فرمود: «الستم تعلمون انی اولى بالمؤمنین من انفسهم؟» و سپس فرمود: «من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...»

۱. الغدير، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. این زمان در گزارش‌های تاریخی بیان نشده است؛ اما یکی از محققان آن را در آغاز ورود آن حضرت به کوفه دانسته است. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۲۲.

این حدیث از ابوطیفیل کنانی و عبدالرحمن بن ابی لیلی و دیگران با تفاوتی اندک، نقل شده است. در بارهٔ عدد کسانی که برخاسته و شهادت دادند، ارقام ۱۲ نفر، ۳۰ نفر و تعبیراتی مانند «همه حاضران» آورده‌اند.^۱ گفته می‌شود بعضی از صحابه مانند مالک بن انس، زید بن ارقم و براء بن عازب به جهت کتمان این شهادت به بیماری‌ها و گرفتاری‌هایی دچار شدند که این موضوع به عنوان کرامتی از علی علیه السلام ثبت شده است.^۲

گزارش دیگری شبیه این حدیث وجود دارد که گاه از آن به حدیث «رکبان» تعبیر می‌شود و تفاوت آن با حدیث رجبه این است که می‌گوید گروهی از انصار که ابوایوب انصاری هم در میان آنان بود، در رجبه خدمت علی علیه السلام رسیدند و آن حضرت را به مولا خطاب کردند و در توضیح آن گفتند: در غدیر خم از پیامبر شنیدیم که فرمود هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. گر چه در گزارش ابن ابی الحدید که به نقل از کتاب صفین ابن دیزل آورده، نامی از رجبه نیست، لیکن غالب کسانی که به این داستان اشاره کرده‌اند، آن را در «رجبه» دانسته‌اند. کسانی چون ابن حنبل به غدیر خم تصریح کرده و برخی فقط سخن پیامبر، یعنی «من کنت مولاه» را ذکر کرده‌اند.^۳

با مطالعهٔ گزارش‌های مربوط به دو واقعه، یعنی مناشده در رجبه و حضور رکبان در رجبه و با توجه به تلفیق آن دو در برخی منابع، به نظر می‌رسد هر دو گزارش مربوط به یک واقعه باشد. ابن اثیر در *اسد الغابه* می‌گوید: وقتی امام از دارالاماره خارج می‌شد، عده‌ای سوار (رکبان) نزد آن حضرت آمده، گفتند: السلام عليك يا... مولانا. پس امیر علیه السلام فرمود: از صحابه چه کسانی اینجا حضور دارند؟ ۱۲

۱. در بارهٔ این حدیث بنگرید به: سنن نسائی، ج ۵ ص ۱۳۴ و ۱۳۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۱۹؛ ج ۴، ص ۳۷۰؛ ج ۵ ص ۳۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۰۵ - ۲۱۲؛ مناقب کوفی، ج ۲، ص ۳۶۶ - ۳۷۴؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۰؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸؛ الاصابه، ج ۷، ص ۱۳۶؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۱۱ و همچنین انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۶ که فقط جمله «اللهم وال من والاه» را آورده است.
۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۶؛ مناقب ابن مردویه، ص ۱۷۵؛ الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۲؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۲۳۲؛ العسل المصنوع، ج ۱، ص ۱۲.
۳. مسند احمد، ج ۵ ص ۴۱۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۸؛ موارد دیگر را بنگرید در *الغدیر*، ج ۱، ص ۱۸۷، چاپ دار الکتب.

نفر برخاسته و شهادت دادند که از رسول خدا ﷺ شنیدند: من کنت مولاه ...^۱ گاهی هم داستان کتمان و بیماری ناشی از نفرین امام برای انس و براء را در ادامه همین خبر آورده‌اند.^۲

غدیر تا رجب (۱)

اکنون به بحث اصلی که بیان و استدلال به حدیث غدیر در فاصله غدیر تا رجب است، می‌پردازیم و مواردی را که گفته می‌شود به آن استناد شده یا انتظار می‌رفت که به آن استناد شود، بررسی می‌کنیم. در مرحله نخست به مواردی می‌پردازیم که از نظر سند قوت بیشتری دارند.

۱. مورد اول داستان قلم و دوات است. این که پیامبر اکرم در واپسین روزهای حیات خود به صحابه فرمود قلم و کاغذی بیاورند تا برای آنان چیزی بنویسد که گمراه نشوند ... نزد عامه و شیعه کاملاً شهرت و مقبولیت دارد.

آنچه مربوط به بحث ماست، این که در این ماجرا اشاره‌ای به حدیث غدیر نشده است؛ در حالی که مسلمانان و به ویژه صحابه حاضر در مجلس، ذهنیت روشنی نسبت به حدیث غدیر داشتند. ممکن بود پیامبر بفرماید: می‌خواهم موضوعی را که کمتر از دو ماه قبل بر ابلاغ آن مأمور شده و بر آن تأکید کردم و آیه‌ای از قرآن هم برای آن نازل شد، اکنون رسمی و مکتوب نمایم. اطرافیان نیز اشاره‌ای به این مهم نکردند. علت اشاره نکردن به این موضوع را بایستی همان عاملی دانست که باعث سکوت نسبت به حدیث غدیر از ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم تا حدود سال ۳۷ هجرت شد. و آن این بود که صحابه در موضوع اوامر رسول خدا دو گونه بودند: عده‌ای سخنانش را وحی می‌دانستند و کاملاً اطاعت می‌کردند و عده‌ای خود را ملزم به اطاعت کامل نمی‌دانستند. پیامبر می‌خواست امامت را برای گروه دوم مکتوب کند. بنابراین لازم نبود از غدیر سخن به میان آورد؛ زیرا واقعه غدیر در عرض حدیث غدیر و دیگر نصوصی است که بر

۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۶۹. قاضی نعمان نیز در شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۹ گزارشی تلفیقی نقل می‌کند.

۲. رجال کشی، ج ۱، ص ۲۴۶.

ولایت علی علیه السلام تأکید می‌کند. توجه به عبارت «أکتب لکم ما لن تضلوا بعدی» و شباهت آن با حدیث ثقلین (ترکت فیکم ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا) چیزی جز تلاش برای تثبیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را معنا نمی‌دهد. پس این داستان اهتمام پیامبر به موضوع جانشینی را نشان می‌دهد و نمی‌توان گفت پس از غدیر به فراموشی سپرده شده است؛ بلکه اگر در آن مجلس به رسول الله اهانت نمی‌شد، منشور مهم ولایت را می‌نوشتند.

نکته‌ای که در باره خبر دوات و قلم باید اشاره کرد، این است که گاه گفته می‌شود کثرت نقل این حدیث در منابع عامه و عدم نقل آن در کتب شیعه باعث تردید در آن است و هدف آنان از نقل این خبر، تحت‌الشعاع قرار دادن نصوص امامت است تا بگویند هیچ مطلبی در موضوع جانشینی گفته نشده و تنها موردی که پیامبر خواست در روزهای آخر به آن اشاره کند از سوی صحابه مورد استقبال قرار نگرفت. اما این سخن درست نیست؛ زیرا اعتراف مکرر منابع عامه در چنین موردی کافی به نظر می‌رسد؛ بلکه بهترین سند تلقی می‌شود و اگر کتب شیعه آن را نقل نکرده‌اند، به خاطر اشتغال آن بر اهانت به پیامبر اکرم بوده است.

۲. مورد دیگری که انتظار می‌رفت در آن به حدیث غدیر استدلال شود، هنگامی است که امیرمؤمنان علیه السلام از نشستن بر جای پیامبر محروم و حقش غصب شد. منابع شیعه و حتی اهل سنت از تلاش اهل بیت برای بازگرداندن حق خود سخن گفته‌اند، اما در این گزارش‌ها از استناد به غدیر خبری نیست. مهم‌ترین روایت‌ها در این قسمت، داستان رفتن امام همراه همسر و فرزندان به در خانه‌های انصار و مهاجرین و طلب یاری از آنهاست. هر چند ممکن است منابع این گزارش قابل نقد باشد،^۱ لیکن قراین بر صحت آن دلالت دارد و نمی‌توان اصل واقعه را رد کرد؛ زیرا اهل بیت به سادگی از حق خود نگذشتند و مدتی در پی بازگرداندن خلافت به جایگاه اصلی‌اش بودند. خود امام در مواردی چون

۱. این منابع عبارتند از: کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۸۰ و ۵۸۳ و ۶۶۵ و ۷۶۵ و ۹۱۸؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۷ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۹؛ الاختصاص، ص ۱۸۴؛ اگر چه انتساب الامامة و السیاسة به ابن قتیبه مشکوک است و انتساب الاختصاص به شیخ مفید تقریباً مردود است، ولی هر دو کتاب‌هایی کهن و قابل اعتنا هستند؛ همچنین کتاب سلیم که در باره آن گفتگو فراوان است؛ روضة الواعظین هم مربوط به قرن ششم است.

خطبه ششقیه فرمود: پس از آن که یاوری نیافتم، سکوت کردم. به هر حال آنچه امام یا همسرش به آن استناد کرده‌اند، اولویت و اشاره به حق خویشتن است و اشاره به غدیر یا حتی احادیث مشهور دیگر نیست.

پس از تشکیل سقیفه و غصب خلافت، امام از افرادی پرسید در آنجا چه گفته شد. گفتند انصار چنین و چنان سخن راندند. امام فرمود: اگر قرار بود حکومت به آنان برسد، پیامبر در مورد آنان (به دیگران) سفارش نمی‌کرد.^۱ در جای دیگری هم نسبت به سخن مهاجران فرمود: شگفتا که در باره خلافت به صحابی بودن استناد کرده و قرابت را رها کرده‌اند. یا فرمود: به شجره (نبوت) استناد کرده و به ثمره آن (اهل بیت) بی‌توجهی کردند.

در خطبه مشهوری که حضرت زهرا علیها السلام پس از غصب فدک ایراد کرد نیز به حدیث غدیر و موضوع جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام از سوی پدر بزرگوارش استناد نشده است.

علت عدم استدلال به غدیر در این موارد آن است که مخالفان آن حضرت یا کسانی که دل در گرو رقبای اهل بیت علیهم السلام داشتند، غدیر را می‌دانستند، ولی آن را تصریحی بر امامت و خلافت نمی‌دانستند، بلکه معتقد بودند پیامبر در غدیر خم علی علیه السلام را به عنوان یکی از نامزدهای جانشینی معرفی کرد. این اعتقادی است که امروزه اهل سنت بر آن هستند. در پایان این گفتار از این موضوع بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳. یکی از جاهایی که امیر المؤمنین علیه السلام از حق خود دفاع کرد، هنگام تعیین خلیفه سوم در شورای پیشنهادی عمر بود. گرچه آن حضرت به ابن عباس فرمود چیشش شورا به گونه‌ای است که من از آن بیرون نخواهم آمد، بلکه انتخاب عثمان را پیش‌بینی کرد،^۲ در عین حال در شورا مطالب مهمی فرمود که گاه از آن به مناشده تعبیر و یاد می‌شود. منابع شیعه و اهل سنت سخنانی امام را در شورا دو گونه ثبت کرده‌اند. بنا به یک روایت امام مطالبی از جمله عبارت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۵.

معروف «لنا حق ان نعطه نأخذ» و ان نمع نركب اعجاز الابل^۱ را بیان فرمود که البته این کلمات مربوط به بعد از تعیین عثمان است.

روایت دیگر، مناشده است که امام به اعضای شورا فرمود: احتجاجی خواهم کرد که هیچ یک از شما نتواند آن را رد کند. شما را به خدا بگویند کسی از شما سوی دو قبله نماز خوانده است؟ شما را به خدا بگویند پیامبر در باره یکی از شما فرمود: انت منی بمنزلة هارون من موسى؟ شما را به خدا بگویند پیامبر در باره یکی از شما فرمود: لاعطين الراية... بر اساس این گزارش امام در ادامه به احادیث مهمی که رسول خدا در باره او فرموده بود اشاره کرد و مناقب خود را برشمرد. از آن جمله عقد اخوت پیامبر با او، سد ابواب، همسری دختر پیامبر، پدری حسنین علیه السلام به عنوان دو سید جوانان بهشت، برادری جعفر طیار، منزلت نزد پیامبر و بودن با او تا لحظه آخر. بنا به این روایت هر یک از این موارد که به وسیله امام بیان می شد، حاضران تصدیق می کردند که چنین امتیازاتی ندارند.

با این حال دسته ای از نویسندگان عامه معتقدند این روایت صحیح نیست؛ زیرا همه اعضای شورا به سوی دو قبله نماز خوانده اند و دست کم در میان ایشان عثمان همانند علی علیه السلام افتخار دامادی پیامبر را داشته است. ابن عساکر، ذهبی و به تبع او ابن حجر چنین باوری دارند،^۲ لیکن در مورد همسری فاطمه زهرا علیه السلام با امیرمؤمنان علیه السلام باید به آنان گفت مقام دختران رسول الله یکسان نیست و تردیدی نیست که در این میان فاطمه علیه السلام قابل مقایسه با دیگر دختران آن حضرت نیست. بنابراین هیچ بعدی ندارد که امام خواسته باشد خصوصیت همسرش را به رخ آنان بکشد که در احادیث فراوان مقام و مناقب وی ثابت است. البته موضوع نماز به سوی دو قبله قابل تأمل است؛ لیکن این دلیل بر رد اصل گزارش نمی شود؛ بلکه به نظر می رسد موضوع مناشده امیرمؤمنان علیه السلام در شورا به این گستردگی نبوده و در آن زیاده و نقصان رخ داده است؛ زیرا کسانی که آن را نقل کرده اند، گاه همه مناقب آن حضرت و احادیثی را که رسول خدا در باره ایشان

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲۹؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۶؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۴۲؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷.

فرموده و از آن نص بر امامت نیز استفاده می‌شود، آورده‌اند، ولی برخی دیگر فقط چند مورد از فضایل آن حضرت را در این روایت گزارش کرده‌اند و تشخیص این‌که امام در آن مجلس واقعا کدام مورد را فرموده و از کدام یک صرف نظر کرده است، به راحتی ممکن نیست. جزئیات گزارش این مناشده در منابع مختلف شیعه و سنی به قرار زیر است:

ذهبی و ابن حجر بنا نداشته‌اند حدیث را به طور کامل ذکر کنند. بنابراین روایتشان محل بحث ما نیست. ابن عساکر در یک روایت ۱۴ فضیلت و در روایت دیگر ۱۷ مورد نقل کرده و در هیچ کدام حدیث غدیر وجود ندارد. بیاضی فقط ۱۷ منقبتی را که امام به آن استناد کرده، نام می‌برد و تفصیل گزارش را نقل نمی‌کند. وی از حدیث غدیر هم سخنی نمی‌گوید.^۱ خوارزمی به نقل از ابن مردویه صاحب کتاب مناقب ۲۰ مورد را آورده و اشاره‌ای به غدیر یا «من کنت مولاه» ندارد.^۲ ابن مغازلی ۲۹ مورد را گزارش می‌کند، از جمله حدیث «من کنت مولاه» و این‌که پیامبر فرمود: حاضران این حدیث را به غایبان برسانند. قاضی نعمان با ۳۷ مورد، علاوه بر حدیث «من کنت مولاه» به ویژگی‌هایی چون حدیث یوم الانذار، وصی بودن نسبت به پیامبر و همچنین واگذاری اختیار طلاق زنان آن حضرت به امام، اشاره می‌کند.^۳ شامی که از شیعیان پر حرارت است، با ۳۸ مورد مناشده امام در روز شورا، ضمن تصریح به نصب آن حضرت در غدیر خم با این تعبیر: «انشدکم بالله أمنکم من نصبه رسول الله یوم غدیر خم للولایه غیری؟ قالوا اللهم لا» به مواردی که در کتب دیگر وجود نداشت، اشاره می‌کند.^۴ این، در حالی است که این خبر تنها از ابوظفیل عامر بن واثله صحابی معروف نقل شده و همه منابع پیش گفته از او روایت کرده‌اند. طبری شیعی ۶۱ فضیلت امام را در قالب مناشده روز شورا از قول آن حضرت بیان کرده و با وجود این‌که مهم‌ترین مناقب و نصوص جانشینی (مانند آیه ولایت، لیلۃ المبیت، برادری، حدیث طیر، رایت،

۱. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۶۴.

۲. المناقب، ص ۲۴۶.

۳. شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴. الدر النظیم فی مناقب الانمه اللهمیم، ص ۳۳۲.

منزلت، مباحله، حوض، نجوی، خصف النعل، اختیار طلاق زنان) را آورده، از غدیر نامی نبرده است.^۱ چنان‌که شیخ صدوق در کتاب *الخصال* نیز حدود ۵۰ مورد آورده، اما به غدیر اشاره نکرده است.^۲ دیگری طبرسی است که از قول جابر جعفی از امام باقر (ع) ۸۷ مورد از جمله غدیر خم را نقل می‌کند.^۳

در این میان مهم‌ترین و قابل اعتمادترین کتابی که داستان مناشده را به طرق مختلف گزارش کرده، *امالی* شیخ طوسی است. وی در یک روایت از ابوطیفیل ۱۰ فضیلت از جمله حدیث «من کنت مولاه» را ذکر می‌کند.^۴ در روایت دیگر ابوطیفیل این رقم به ۱۵ رسیده که یکی از آن موارد این است: «انشدکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله ﷺ مقالته یوم غدیر خم من کنت مولاه فعلى مولاه...؟»^۵ اما گزارش سوم مشتمل بر ۷۵ مورد، از جمله حدیث «من کنت مولاه»، بدون عنوان غدیر است که از زبان ابوذر صحابی جلیل القدر روایت شده و در آن حدیث «من کنت مولاه... فلیبلغ الشاهد الغائب» وجود دارد.^۶ شیخ سپس طریق دیگری برای حدیث مناشده بیان می‌کند که راوی آن ابورافع است.

در مجموع، اگر اصل خبر مناشده پذیرفته شود، استناد امام به غدیر هم جزئی از آن خواهد بود و نمی‌توان پذیرفت که آن حضرت به مطالب متعددی اشاره کرده باشد، ولی در باره غدیر چیزی نفرموده باشد. اما شگفتی آنجاست که چگونه یک خبر این گونه با اختلاف نقل شده و در آن زیاده و نقصان راه یافته است. به نظر می‌رسد حدیث مناشده در ابتدا چند مورد مهم و منحصر به شخص امام - مانند اشاره به غدیر - بیشتر نبوده و در طول زمان بر آن افزوده‌اند؛ چنان‌که شیخ مفید با اشاره به مناشده امام در شورا فقط به دو مورد (حدیث من کنت

۱. المسترشد، ص ۳۳۲ - ۳۶۴.

۲. *الخصال*، ص ۵۵۳.

۳. *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۲۱۰.

۴. *الامالی*، ص ۳۳۳.

۵. همان، ص ۵۵۴.

۶. این خبر در صفحات ۵۴۵ - ۵۵۳/امالی آمده و شاهد ما (حدیث غدیر) در ص ۵۴۶ است. در سند امالی، ابوالفضل شیبانی ضعیف است، لیکن با توجه به قراین، حدیث مناشده پذیرفته می‌شود.

مولاه و حدیث منزلت) اشاره می‌کند.^۱ به فرض آن‌که استناد آن حضرت را هم به خبر غدیر در مناشده جای ندهیم، منقصتی در پی نخواهد داشت؛ زیرا امام با کسانی گفتگو می‌کرد که روی گردانی‌شان از امامت منصوص برای او روشن بود و در حقیقت استدلال به غدیر برای آنان فایده‌ای نداشت؛ زیرا آن را می‌دانستند و مفهوم آن را انکار می‌کردند. بنابراین امام باید به فضایی از خود اشاره کند که جنبه برتری ظاهری او را اثبات نماید، نه جنبه امامت الهی او را.

۴. از جاهای مهمی که انتظار می‌رفت استناد و استدلال به غدیر در آن یافت شود، کتاب مهم نهج البلاغه است. شکی نیست که این کتاب به همت سید رضی جمع‌آوری و تألیف شده و همه سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن نیست؛ بلکه فقط شامل کلمات بلیغ و فصیح آن امام است؛ به خصوص که شریف رضی خود یک ادیب به شمار می‌رود؛ لیکن حقیقت این است که اگر امام به غدیر استناد کرده بود، آن اندازه اهمیت داشت که دست کم چند مورد آن در این کتاب جای بگیرد. از طرفی غالب سخنان بر جای مانده از آن امام، لحنی ادیبانه دارد. پس عمده سخنانش در این کتاب خواهد بود. از سویی دیگر کتاب نهج البلاغه از اعتبار زیادی برخوردار است که بقیه منابع مربوط به سخنان امام، این گونه نیست، جز روایات فقهی و مانند آن که در کتب اربعه شیعه و دیگر منابع آمده و آن هم ارتباطی به مباحث غدیر ندارد. در مجموع نمی‌توان پذیرفت که حضرت علی (علیه السلام) مطالب مهمی در باره غدیر فرموده باشد، اما مؤلف نهج البلاغه آن را نیاورده باشد؛ چون خطبه‌ها و کلمات زیادی از آن حضرت مربوط به غصب خلافت و بیان حقانیت خویش است، ولی تعبیری از غدیر در آن نیست. نمونه‌ای از این جملات چنین است:

انا اهل البيت احق بهذا الامر؛^۲ نحن مرة اولی بالقربة و تارة اولی بالطاعة؛^۳ نحن

۱. الفصول المختارة، ص ۲۵۲.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. نهج البلاغه (صبیحی صالح)، نامه ۲۸ (خطاب به معاویه).

الاعلون نسباً... و الحكم الله؛^۱ مازلت مدفوعاً عن حقی مستأثراً علی من ذ قبض الله نبيه؛^۲ انما طلبت حقاً لی؛ احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم.^۳

غدير تا رجب (۲)

موارد دیگری که گفته می شود امیرمؤمنان علیه السلام به حدیث غدير استناد کرده است، اما شهرت یا اعتبار چندانی ندارند، از این قرارند:^۴

۵. «خطبة وسیله» که در روضه کافی به تفصیل ذکر شده و در بخشی از آن از قول امام چنین می خوانیم که فرمود: «خدای متعال به وسیله من بندگان را آزمود... و رسول او وصیتش را به من اختصاص داد و مرا برای خلافت خود برگزید... هنگامی که گروهی گفتند ما موالی پیامبر هستیم، به حجة الوداع رفت و در غدير خم... فرمود: من كنت مولاه...»^۵ این کلمات که در خطبه ای طولانی منسوب به امیر مؤمنان وجود دارد، در جای دیگری یافت نشد. هر چند عنوان خطبه وسیله و کلماتی از آن در تحف العقول وجود دارد و بخش هایی از آن هم در حکم نهج البلاغه به صورت پراکنده و منفصل بدون عنوان وسیله، یافت می شود، لیکن به نظر می رسد مجموع آن که تلفیقی از کلمات کوتاه و بلند امام متقیان است، جمع آوری راویان و شیعیان قرون اولیه است. اما این که بپذیریم بخش های سیاسی آن هم گفته امام است، جای تأمل جدی دارد؛ زیرا اولاً تعدادی از راویان این حدیث یا خطبه (که سندش به وسیله عمرو بن شمر و جابر جعفی به امام باقر علیه السلام می رسد) ناشناخته اند. ثانیاً در ابتدای حدیث آمده است که علی علیه السلام هفت روز پس از رحلت پیامبر و بعد از جمع آوری قرآن، این خطبه را خواند. با توجه به دیگر روایات و مراجعه به تاریخ اسلام، این موضوع که آن حضرت پس

۱. همان، کلام ۱۶۲.

۲. همان، کلام ۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۴. این موارد در مقاله «الغدير فی حدیث العترة» مجله تراثنا، ش ۲۱ (۱۴۱۰ ق)، ص ۶۱ به بعد جمع آوری شده است. نویسنده مقاله آقای سید جواد شبیری که از محققان است در صدد نقد و بررسی این موارد نبوده، بلکه آن گونه که شفاهاً به نگارنده اظهار داشتند در صدد جمع آوری موارد بوده است.

۵. روضه کافی، ص ۲۷ و چاپ بیروت، ص ۲۳.

از رحلت پیامبر خدا چنین مطالبی فرموده باشند، یا به طور کلی چنین موقعیتی برای او فراهم آمده باشد و غاصبان حکومت چنین فرصتی را (که در تضاد با منافع ایشان است) از آن حضرت سلب نکنند، مؤیدی ندارد. البته مطالب بیان شده در این خطبه از نظر محتوا قابل تردید یا اشکال نیست، لیکن انتساب آن به علی علیه السلام محل تردید است. اشکال سوم و مهم‌تر این‌که بنا به این روایت، موضوع غدیر در پاسخ کسانی بوده که خود را موالی پیامبر می‌دانسته‌اند، در حالی که این عنوان، عظمت حدیث را خدشه‌دار و از موضوع ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین خارج می‌کند و به برداشت اهل سنت در تفسیر مولی از حدیث اعتبار می‌بخشد! با این همه باید توجه داشت که بخش‌هایی از خطبه وسیله که در *تحف العقول* و *نهج البلاغه* نیز آمده قابل اعتناست.

۶. بنا به نقل سلیم بن قیس، امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام بیعت اجباری با ابوبکر، فرمود اگر بیعت نکنم چه می‌کنید، گفتند تو را می‌کشیم! فرمود: آنگاه بنده خدا و برادر رسول را کشته‌اید. ابوبکر گفت بنده خدا آری، ولی برادر پیامبر نه. سپس امام رو به ایشان کرد و فرمود: ای گروه مهاجر و انصار! شما را به خدا قسم می‌دهم آیا شنیدید رسول الله در غدیر خم چنین و چنان فرمود؟ (أسمعتم رسول الله ﷺ يقول يوم غدیر خم کذا و کذا). ابوبکر نیز با تصدیق کلام امام گفت: پیامبر اینها را فرمود، اما این را هم فرمود که نبوت و خلافت برای ما اهل بیت جمع نمی‌شود! این خبر هم قابل استناد نیست؛ زیرا اولاً در کتب دیگر شیعه یافت نمی‌شود و منابعی که بیعت امام و سخنان آن حضرت هنگام بیعت با ابوبکر را گزارش کرده‌اند، تنها بخش اول کلام او را آورده‌اند. ضمن این‌که برادری امام با پیامبر مطلبی نیست که قابل انکار باشد و هیچ کس حتی غاصبان خلافت آن را رد نمی‌کنند. تصدیق خلیفه نسبت به همه آنچه امام فرموده (و البته در این روایت نقل نشده است) نیز جای تأمل دارد؛ زیرا اگر او این گونه اعتراف کرده بود، دیگر نمی‌توانست بر جای امام تکیه زند. صدور جمله «أقیلونی» از او هم به جهت اعتراف به حقانیت امام نبوده است.

۷. شیخ صدوق در ابواب اربعین کتاب خصال احتجاجی از امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر نقل کرده که در آن امام می‌فرماید: «انشدك بالله انا المولى لك و لكل مسلم بحديث النبی يوم غدیر ام انت؟ قال (ابوبکر) بل انت.» سپس ۳۲ منقبت برای علی علیه السلام از قول آن حضرت بیان شده که شباهت زیادی به حدیث مناشده در شورا دارد. در ادامه این گزارش، چنین می‌خوانیم: ابوبکر گریست و از امام مهلت خواست تا سخن آن حضرت را بررسی کند. شب رسول خدا را خواب دید که می‌فرماید: حق را به اهلش باز گردان. بامدادان نزد امام آمد و با او بیعت کرد و خلافت را تسلیم نمود. آنگاه به مسجد رفت تا جریان خواب و استعفای خود را برای مردم تعریف کند، ولی عمر او را در راه دید و آن را جادوی بنی هاشم دانست و ابوبکر را از این تصمیم منصرف کرد. چون امام به منظور بیعت عمومی به مسجد رفت، کسی را ندید و شکایت به قبر پیامبر برد.^۱ آنچه در این خبر آمده - و در منبع دیگری نیز یافت نشد - بر خلاف گزارش‌های صریح تاریخ اسلام است که ابوبکر را در غصب خلافت بسیار جدی نشان می‌دهد و اگر گاهی گفته است «اقیلونی لست بخیرکم» دلیل بر صحت این گزارش نخواهد شد.

۸. در مناشده منحصر به فردی که در کتاب سلیم گزارش شده است، می‌خوانیم که امام علی علیه السلام در عهد عثمان و در جمع گروهی از بزرگان مهاجر و انصار که سخن از افتخارات هر یک به میان آمد، به تفصیل مطالبی فرمود که از آن جمله بود: «أفتقرون ان رسول الله صلی الله علیه و آله دعانی يوم غدیر خم فنادی لی بالولایه.» در ادامه این روایت بار دیگر به داستان غدیر و آیات نازل شده در باره آن استناد شده است.^۲ اما این گزارش فقط در کتاب سلیم آمده و شواهد بیرونی از جمله تاریخ و کلمات آن حضرت در نهج البلاغه و جاهای دیگر مانند ارشاد مفید و کتب معتبر، پذیرش چنین احتجاجاتی از سوی امام را با تردید جدی مواجه می‌کند. این خبر مشتمل بر موضوع دوازده امام نیز هست که با تاریخ شیعه سازگار نیست؛ چون دیده نشده که ائمه در چنین جمع‌هایی به این موضوع اشاره کنند.

۱. الخصال، ص ۵۵۰ و به نقل از وی: طبرسی در احتجاج، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. کتاب سلیم، ص ۶۳۶ - ۶۴۹ (شاهد در ص ۶۴۱ و ۶۴۴).

۹. از رفاعة ضبى نقل می‌کنند که امیرمؤمنان علیه السلام در نبرد جمل، طلحه را خواست و به او گفت یادت هست رسول خدا در باره من فرمود «من كنت مولاه...» طلحه سخن امام را تأیید کرد. آنگاه فرمود پس چرا با من می‌جنگی؟ برخی گویند در این هنگام طلحه برگشت و جوابی نداد یا استغفار کرد.^۱ برخی هم فقط سخن امام را گزارش کرده و موضع طلحه را بیان نکرده‌اند.^۲

آنچه قابل توجه است، این که از همین راوی گزارش مشابهی در باره ملاقات امیرالمؤمنین علیه السلام با زبیر وجود دارد که علی علیه السلام در جنگ جمل زبیر را خواست و پس از امان دادن به او فرمود: یادت هست با پیامبر بودیم و آن حضرت به تو اشاره کرد و گفت با من خواهی جنگید در حالی که ستمگر خواهی بود؟ زبیر این جریان را تأیید کرد و آنگاه امام فرمود آیا با من می‌جنگی؟ زبیر روی برتافت و از کارزار بیرون رفت.^۳ اما آنچه می‌تواند تردید را برطرف کند و نشان دهد گزارش مذاکره امام با هر دو طرف اصلی جنگ جمل درست است، روایت قاضی نعمان و مسعودی است. اولی گزارش می‌کند که نافع مولى عمر گفت: علی علیه السلام با طلحه دیدار کرد و سخن پیامبر را به او یادآور شد که فرموده است اللهم وال من والاه... پس طلحه متنبه شد و گفت با تو نخواهم جنگید. در این هنگام مروان تیری به او زد و او را از پای در آورد.^۴ این گزارش علاوه بر این که از راوی دیگری است و با دیدار زبیر قابل جمع است، از نظر تاریخ که مروان را قاتل طلحه می‌داند، قابل پذیرش است. مسعودی هم ابتدا مذاکره امام با زبیر و یادآوری سخن پیامبر به او - که فرمود: ستقاتله وانت ظالم - را آورده و آنگاه می‌نویسد: پس از بازگشت زبیر، علی علیه السلام طلحه را خواست و پرسید چه باعث شده است که به جنگ من بیایی؟ گفت: خون عثمان. فرمود: آیا نشنیدی کلام رسول را که اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ و اول کس بودی که با من بیعت

۱. الفدیر، ج ۱، ص ۱۸۶ به نقل از مستدرک حاکم و دیگران؛ المستدرک، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲. تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۰۷.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۰ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۹۸؛ تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۴۰۹ و ۴۱۲.

۴. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۰۳.

کردی. گفت استغفر الله؛ آنگاه برگشت. پس مروان گفت زییر برگشت و اکنون طلحه هم بر می‌گردد و فرقی ندارد که کدام را بزنم. پس تیری در چله گذاشته، طلحه را کشت.^۱

۱۰. از محمود بن لبید روایت شده که گفت در روزهایی که فاطمه علیها السلام بر مزار حمزه می‌رفت و می‌گریست، از او پرسیدم: آیا رسول خدا بر امامت علی علیه السلام تصریح کرد؟ فرمود: آیا غدیر را فراموش کرده‌اید...^۲ این روایت هر چند در کتب دیگر شهرت ندارد، لیکن به دلیل منبع آن قابل اعتنا و اعتماد است.

۱۱. برخی منابع شیعه و سنی شعری از امیرمؤمنان علیه السلام آورده‌اند که در آن غدیر را یادآوری کرده و به آن تصریح دارد. علامه امینی در چند مورد این شعر را از دیگران نقل می‌کند: فأوجب لی ولایتہ علیکم / رسول الله یوم غدیر خم.^۳

۱۲. علامه مجلسی روایتی نقل کرده که در آن می‌خوانیم: امیرالمؤمنین روزی خطبه خواند و فرمود: به سختم گوش فرا دهید، با ابو بکر و عمر بیعت کردید و حال آن‌که من سزاوارتر از آنان بودم، ولی دست نگه داشتم. اکنون می‌خواهید با عثمان بیعت کنید. آنگاه امام فضایل خود از جمله انتصاب وی از سوی پیامبر در روز غدیر را به شکل مناشده بیان می‌کند.^۴ این روایت گرچه از نظر محتوا درست است و مناقبی که برای امام بیان شده در جای دیگر ثابت شده است، لیکن به این شکل دارای اشکالاتی است: اولاً منبع روایت مشخص نیست. البته در ابتدای خبر، علامت «ضه» که به معنای روضه کافی است آمده، اما در روضه چنین روایتی یافت نشد. محقق بحار برای اطمینان، کتاب‌های روضه الواعظین و الفضائل ابن شاذان را هم دیده و وجود روایت را در آنها نفی می‌کند. ثانیاً سندی برای آن ذکر نشده است. ثالثاً در روایت آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام به مخاطبانش فرمود: اکنون می‌خواهید با عثمان بیعت کنید. اگر این مطالب به

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۳۷۳ یا چاپ دیگر، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲. کفایه الاثر، ص ۱۹۹.

۳. الغدیر، ج ۱، ص ۳۴۰ و ۳۹۵، ج ۲، ص ۲۵ - ۲۹؛ مطالب السؤل، ص ۶۴؛ سبل الہدی، ج ۱۱، ص ۳۰۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۳۶۰.

صورت خطبه بیان شده باشد، بدین معناست که در دوران خلافت یا دست کم زمان حاکمیت موقت مانند روزهایی که عثمان کشته شده بود و امام نماز را برای مردم اقامه می‌کرد، ایراد شده باشد، در حالی که از روایت پیداست که آن پیش از بیعت عثمان بیان شده و امام در آن زمان موقعیتی برای ایراد خطبه نداشته است. اگر این خبر را بپذیریم خواهیم گفت چیزی جز همان مناشده معروف امام در شورا نیست که در آن تغییراتی رخ داده است. مطالب بیان شده در این روایت هم کاملاً شبیه خبر مناشده است. البته این که امام فرموده باشد «می‌خواهید با عثمان بیعت کنید» صحیح نیست، زیرا بر اساس دیگر اخبار تاریخی آن حضرت اتمام حجت خویش را پیش از انتخاب عثمان بیان کرد و با این که می‌دانست نتیجه شورا چیزی جز انتخاب عثمان نیست، اشاره‌ای به این علم خود نکرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت استفاده می‌شود که در فاصله غدیر تا یادآوری آن در رجب کوفه، به ندرت از حدیث غدیر سخن به میان آمده یا به آن استناد و استدلال شده است. اگر چه از منابع تاریخی - که غالب آنها در انحصار اهل سنت بوده - انتظار ثبت چنین استناداتی را نداریم، ولی به نظر می‌رسد اگر اهل بیت به خصوص شخص امیرمؤمنان (علیه السلام) به حدیث غدیر استناد کرده بودند، دست کم در منابع معتبر شیعه بهتر و بیشتر از آنچه هست، رخ می‌نمود. در حالی که متأسفانه چنین نیست و اکثر مواردی که گفته می‌شود از واقعه غدیر یاد شده است، قابل تأمل و تنها چند مورد با تسامح پذیرفتنی است. در غالب موارد که از نظر منبع و سند اعتبار بیشتری دارد، تنها به اقربیت و اولویت استناد کرده و حرفی از نصوص امامت نزده است. در باره حدیث ثقلین هم این گونه است و با وجود تواتر و اجماع بر نقل آن در منابع شیعه و سنی، آن حضرت به جای استناد به آن، پیوسته از قرابت و سابقه خود با رسول خدا سخن می‌گوید.

اکنون این پرسش مطرح است که چرا در این مدت نسبت به واقعه و حدیث غدیر با آن همه شهرت و اعتبار، غفلت شده است؟ چرا به رغم اهمیتی که این

حدیث دارد، در بیان امام و اصحابش کمتر به کار رفته است؟ چرا خود آن حضرت هنگام احتجاج با مخالفان و دشمنان، آنان را به یاد غدیر نینداخته‌اند؟ چرا در نهج البلاغه اثری از احتجاج و استناد به این حدیث نیست؟

در پاسخ بایستی گفت به نظر می‌رسد برخورد بسیار بد صحابه رسول خدا با جریان غدیر روشن کرد که آنان بنا ندارند به نص الهی و دستور صریح پیامبر عمل کنند. چه این که آنان خود را در این موضوع مختار می‌دانستند. بنابراین تذکر روز غدیر هم چیزی را حل نمی‌کرد؛ زیرا آنان با وجود اطلاع کامل از آن واقعه، نمی‌خواستند آن را برتابند و همان گونه که اصل رویداد غدیر با آن همه اهتمام - نزول آیاتی از قرآن، تلاش و تبلیغات رسول الله برای آن و متوقف کردن و اطلاع‌رسانی آن جمعیت بزرگ - عمداً به فراموشی سپرده شد، هر گونه یادآوری و تذکر آن هم بی‌ثمر می‌نمود. خود پیامبر در جریان دوات و قلم خواست غدیر را یادآور شود، ولی با مخالفت شدید و زشت اصحاب روبرو شد. معنای این برخورد این بود که پس از این هم غدیر در میان ما جایی ندارد. گوینده این سخن شاید فقط عمر بن خطاب بود، اما عده قابل توجهی این باور را داشتند و اطاعت پیامبر را در این موارد واجب نمی‌دانستند. باورهای کنونی اهل سنت هم بر اساس همین افکار شکل گرفته است. در حقیقت امام و برخی اصحابش که به برتری اهل بیت اشاره کرده‌اند، با زبان خود آنان و با توجه به مبنایشان که برگرفته از اندیشه‌های جاهلی و بازگشت به آن بود، سخن گفته‌اند. موضوعاتی چون خویشاوندی با پیامبر، علم و سابقه بیشتر، نشان می‌دهد که ایمان و اطاعت صحابه نسبت به دستورات الهی به قدری ضعیف بوده که انکار نص و امامت الهی در میان آنان مفروغ‌عنه و سخن از آن بی‌فایده بوده است.

خدای متعال نیز در موارد زیادی بر ضعف ایمان برخی صحابه - آن هم مشاهیر صحابه که پیوسته نام آنان در عصر رسالت در کنار پیامبر است - تأکید کرده و داستان‌هایی از سرپیچی آنان نسبت به فرامین الهی یا کوتاهی از شرکت در جنگ‌ها آورده است.

فهرست مأخذ

- الارشاد، شیخ مفید، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
- الامالی، شیخ طوسی، تحقیق مؤسسة البعثه، نشر دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- الاحتجاج طبرسی، احمد بن علی الطبرسی، نجف، مطبعه نعمان.
- کتاب سلیم بن قیس، تحقیق زنجانی، انتشارات دلیل.
- تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، ابو جعفر محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۹۶۷.
- تاریخ مدینه دمشق، علی بن الحسن ابن عساکر، (م ۵۷۱)، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- المصنف، ابن ابی شیبہ، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- المعیار و الموازنه، ابوجعفر اسکافی، بیروت، محمودی، ۱۴۰۲ ق.
- تاریخ کبیر بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری.
- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد ذهبی (م ۷۴۸)، تحقیق عمر عبد السلام تدمری و...، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ - ۱۴۱۰ ق.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- المناقب، محمد بن سلیمان کوفی، تحقیق المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
- الغدیر، علامه امینی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.
- تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، قم، الهادی، ۱۳۷۷.
- مسند احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر، بی تا.
- کنز العمال، متقی هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، قاضی نعمان بن محمد مغربی، (م ۳۶۳)، تحقیق سید محمدحسین الجلالی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

- الاصابة فى تمييز الصحابه، احمد بن على ابن حجر (م ٨٥٢)، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و ديكران، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
- المناقب، موفق بن احمد الخوارزمي، قم، جامعه مدرسين، ١٤١١ ق.
- شرح نهج البلاغه، ابو حامد هبة الله ابن ابى الحديد (م ٦٥٦)، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٨٥ ق.
- اسد الغابه، عز الدين بن الاثير ابو الحسن على بن محمد الجزرى (م ٦٣٠)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ ق.
- اختيار معرفة الرجال، محمد بن الحسن شيخ طوسى، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، مؤسسة آل البيت، بى تا.
- روضة الواعظين، فتال نيشابورى.
- الامامة و السياسة، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة الدينورى (م ٢٧٦)، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، ١٤١٠ ق.
- الاختصاص، منسوب به شيخ مفيد، قم، انتشارات كنجره جهانى شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
- نهج البلاغه، شرح محمد عبده، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
- ميزان الاعتدال، شمس الدين محمد ذهبى، بيروت، دارالمعرفه، ١٩٦٣ م.
- لسان الميزان، ابن حجر العسقلانى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٣٩٠ ق.
- الصراط المستقيم، على بن يونس العاملى النباطى، تحقيق البهودى، تهران، مرتضويه، ١٣٨٤ ق.
- الدر النظيم فى مناقب الائمة اللهايم، شامى.
- الخصال، شيخ صدوق، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٢.
- الفصول المختاره، شيخ مفيد، تحقيق مير شريفى، چاپ كنجره شيخ مفيد، ١٤١٤ ق.
- الروضة من الكافى، شيخ كلينى، بيروت، دارالاضواء.
- مروج الذهب و معادن الجوهر، على بن الحسين مسعودى، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
- مطالب السؤل، محمد بن طلحه شافعى، بيروت، مؤسسة البلاغ، ١٤١٩ ق.